

سرانجام خلبان ایرانی که در ارتش عراق می‌جنگید

۲۵ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۳۶

سراسیمه همراه با جمع کثیری از مردم، خود را به محل فرود خلبان رساندم. با کمال حیرت متوجه تسلط کامل او به زبان فارسی شدم و بعدها دریافتم پدر بزرگ او دزفولی بوده است.

در یکی از روزهای آفتابی فصل زمستان خفاش‌های دشمن در آسمان آبی شهر دزفول ظاهر شدند؛ و آرامش اهالی متدین شهر را با انفجار موشک‌های هوا به زمین و شکستن دیوار صوتی به هم زدند.

این حادثه چیز جدیدی نبود و مردم به آن خو کرده بودند؛ اما یکی از هواپیماهای جنگی دشمن که در ارتفاع بسیار پایین پرواز می‌کرد و تمام موشک‌ها و بمب‌های خود را هنوز بر سینه داشت، تعجب مردم را دو چندان کرده بود.

علی‌رغم اینکه در آن وضعیت بحرانی، هواپیمای مزبور حتی با تیربار خود می‌توانست به اهداف پلید دشمن در قتل عام مردم بی‌دفاع جامه عمل بپوشاند، اما همچنان در ارتفاع بسیار پایین، شهر را دور می‌زد و ظاهراً قصد فرود داشت ولی هیچ‌مقام نظامی نمی‌توانست به دشمن قسم خورده اسلام اعتماد کند و در نتیجه اجازه فرود در باند فرودگاه نیافت، لذا خلبان با رها کردن هواپیما در چند کیلومتری شهر و نجات دادن خود، غائله را خاتمه داد.

وقتی که سراسیمه همراه با جمع کثیری از مردم، خود را به محل فرود خلبان رساندم با کمال حیرت متوجه تسلط کامل او به زبان فارسی شدم و بعدها دریافتم که پدر بزرگ او دزفولی بوده و برای کسب علوم دینی به نجف اشرف سفر کرده است و اینک نواده‌اش با این کار، خود به آغوش وطن پدری‌اش برمی‌گشت.

گویی پرستوهای مهاجر نیز با من می‌خواندند: هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۰۲۰/جنگید-م-عراق-ارتش-ایرانی-خلبان-سرانجام/>